

ماهگیر و همسرش

نوشته جن.م.متسون

داستانی معروف و کهن درباره جاه طلبی و طمع ورزی

| | | |
|---------------------------------------|--------------------|-----------------------------|
| شخصیت ها | ابزار صحنه | قطعات دکور |
| ماهگیر | چوب ماهی گیری | کلبه ماهیگیر |
| همسر ماهیگیر | کیسه جمع آوری ماهی | خانه کوچک |
| همسر ماهیگیر در هیات کدبانوی موفق | | عمارت |
| همسر ماهیگیر در هیات بانوی ملک اربابی | | قصر |
| همسر ماهیگیر در هیات پادشاه | | کلیسای جامع |
| همسر ماهیگیر در هیات پاپ | | ساحل دریا، شامل درخت و صخره |
| ماهی | | |

این داستان سیزده صحنه کوتاه و دو چیدمان دارد و برای دو عروسک گردان نوشته شده است.

موسیقی آغازین

صحنه اول: بیرون کلبه ماهیگیر.

(ماهگیر از پنجره کلبه اش به بیرون نگاه می کند)

ماهگیر: یه روز دیگه شروع شده. خورشید بالا اومده. (از کلبه خارج می شود. روی دوشش وسایل ماهیگیری است) آسمون چه آبی. عجب روز قشنگیه!

احساس خوبی دارم. تو در چه حالی هستی؟

همسر: (با لباسهای مندرس، از کلبه خارج می شود) من بدبختم، بدبخت! مثل املّ های شلخته ام. لیاقت من خیلی بیشتره، ولی تو این آشغالدونی زندگی می کنم! چرا همسر یه ماهیگیر شدم؟ کسی که هر روز به دریا میره و دست خالی میاد، پس نمی تونه هیچ چیز برای من بخره...

ماهگیر: چرا قسمت های زیبای زندگی رو نمی بینی؟ مشکلاتت رو فراموش کن. وضع ما می تونست بدتر باشه. در ضمن، تو همیشه به چشم من قشنگی.

همسر: چرا این قدر حرف مفت می زنی؟ زود برو ماهی بگیر، و تا وقتی که کیسه ات رو پر از ماهی نکردی، برنگرد!

موسیقی انتقالی

صحنه دوم: ساحل دریا.

ماهگیر: امروز به ماهی بزرگ می گیرم. ماهی خوبم رو بهش نشون میدم. اون هم مجبور میشه که ... |...|... این چیه؟ فکر کنم به ماهی بزرگ به دام افتاد. (ماهگیر با ماهی کلنجر می رود، ماهی به انتهای نخ ماهیگیری او گیر کرده است.) به ماهی طلایی! چه هدیه زیبایی! باور کردنی نیست!

ماهی: ای ماهگیر، یکبار دیگه نگاه کن. من یک ماهی معمولی نیستم.

ماهگیر: درسته. الان تو رو برای همسر می برم، تا از دیدن شانس من خجالت بکشه.

ماهی: من ماهی خوردنی نیستم. من شاه دریا هستم. پس من رو نجات بده. فلاحت رو بردار و منو آزاد کن.

ماهگیر: بسیار خوب، شاه دریا، آزادت می کنم. می دونم که این کار درسته. ولی جواب همسر رو چی بدم؟

(ماهگیر ماهی را آزاد می کند و از صحنه خارج می شود).

موسیقی انتقالی

صحنه سوم: بیرون کلبه.

(ماهگیر از سمت چپ صحنه وارد می شود).

همسر: خوب، برگشتی؟ کیسه ماهی های من کجاست؟

ماهگیر: همسر، غرغر نکن. من شاه دریا رو صید کردم، یک ماهی طلایی درخشان.

همسر: جدآ؟ یک ماهی طلایی. پس اوضاع مالی مون خوب شد.

ماهگیر: اون گفت که مناسب خوردن نیست، من هم ولش کردم بره.

همسر: (با خشم) آخه تو چرا این قدر احمقی؟ ولی صبر کن بینم- گفتی شاه دریا؟ شنیده ام که اگه جونش رو نجات بدی، هر خواسته ای که داشته باشی برآورده می کنه. همین الان برو و صداش کن. معلوم میشه که واقعآ شاه دریا هست یا نه.

ماهگیر: ولی من نمی خوام دوباره صداش کنم. نمی خوام چیزی رو بفهمم.

همسر: من اینجا با فقر زندگی می کنم. لباسهای من فرسوده و پاره پاره اند، این خونه مثل آشغالدونی می مونه و برای تو هم هیچ چیز مهم نیست. همین الان برگرد و به اون ماهی بگو که برای همسر زیباترین خونه بیلاقی قشنگ می خواد.

ماهگیر: اما...

همسر: شنیدی؟ برو!

موسیقی انتقالی

صحنه چهارم: کنار دریا.

ماهیگیر: (از سمت راست صحنه وارد می شود) ای ماهی طلایی، ای شاه دریاها، ای بزرگ قدرتمند، یادت هست که جونت رو نجات دادم؟ بیا و یک خواسته من رو برآورده کن.

ماهی: (از آب بیرون می پرد و سرش را بالا می گیرد) ای ماهیگیر، صدای تو رو شنیدم. بگو برات چیکار کنم؟

ماهیگیر: همسر من می گه که تو می تونی خواسته من رو برآورده کنی، چون من جونت رو نجات دادم. من یه خونه زیبای بیلاقی می خوام. البته خودم نه، همسر من می خواد.

ماهی: ای ماهیگیر، من دم را تکون میدم، و تو به آرزوت می رسی.

(ماهی دمش را تکان می دهد و ناپدید می شود. ماهیگیر از سمت راست صحنه خارج می شود).

صحنه پنجم: بیرون خانه بیلاقی.

(ماهیگیر از سمت چپ صحنه وارد می شود و نگاهش به خانه می افتد)

ماهیگیر: وای همسر، به آرزوت رسیدی.

(همسر در لباسی زیبا از خانه بیرون می آید) حالا با خوشبختی زندگی می کنیم!

همسر: بین اون ماهی چه کارهایی می تونه بکنه؟ باور کردنی نیست. (وارد خانه می شوند)

موسیقی انتقالی

(از خانه خارج می شوند).

همسر: یک هفته است که اینجاییم و من دیگه مطمئنم که این خونه برای ما خیلی کوچیکه. ما احتیاج به یک عمارت بزرگ داریم، عزیزم. برو دوباره اون ماهی رو خبر کن.

ماهیگیر: ولی خونه ما خیلی خوبه.

همسر: گفتم که، خیلی کوچیکه.

ماهیگیر: ماهیه عصبانی میشه.

همسر: حرف نباشه. برو پیشش.

(همسر وارد خانه می شود. ماهیگیر از سمت چپ صحنه خارج می شود).

موسیقی انتقالی

صحنه ششم: ساحل دریا.

(ماهیگیر از سمت راست صحنه وارد می شود). ای ماهی طلایی، ای شاه دریا، ای بزرگ قدرتمند، یادت هست که جونت رو نجات دادم؟ یک خواسته دیگه هم دارم.

ماهی: (ظاهر می شود) اومدم ای ماهیگیر. چه کاری باید برات انجام بدم؟

ماهیگیر: همسر من هنوز راضی نشده. میگه ما به یک عمارت احتیاج داریم. خونه ما کوچیک شده، از تو یک عمارت می خوام.

ماهی: ای ماهیگیر، من دم را تکون میدم و تکون میدم، و تو به آرزوت می رسی.

(ماهی دمش را تکان می دهد و ناپدید می شود. ماهیگیر از سمت راست صحنه خارج می شود).

موسیقی انتقالی

صحنه هفتم: بیرون عمارت.

(همسر، با لباسهایی فاخر و زیبا از عمارت بیرون می رود).

همسر: اوه، شوهرم، بیا و اینجا رو ببین. ما دیگه جزو طبقات «ممتاز» جامعه هستیم. چه رفاهی، چه زیبایی دلنشینی! کفش هاتو پاک کن. (همسر وارد عمارت می شود. ماهیگیر شانه هایش را بالا می اندازد و پشت سر او می رود).

موسیقی انتقالی

همسر: (صدا از بیرون صحنه) همسرم، عزیزم، بیا بیرون. (همسر ظاهر می شود. ماهیگیر در حالی که چشم هایش را می مالد، پشت سر او می آید) این عمارت بزرگه، ولی حس می کنم کافی نیست. تو می تونی پادشاه کل این سرزمین باشی.

ماهیگیر: شاه؟ نه، اصلاً. دیگه چیزی در زندگی نمی خوام.

همسر: باشه، اشکالی نداره. پس برو به ماهی بگو که همسرت می خواد شاه بشه!

ماهیگیر: وای، نه!

همسر: چرا، برو!

(ماهیگیر از سمت چپ صحنه خارج می شود، همسرش وارد عمارت می شود).

موسیقی انتقالی

صحنه هشتم: ساحل دریا.

(ماهیگیر از سمت راست صحنه وارد می شود)

ماهیگیر: ای ماهی طلایی، ای شاه دریا، ای بزرگ قدرتمند، باز هم منم، یه تقاضای دیگه دارم.

ماهی (ظاهر می شود): اومدم ای ماهیگیر. چه کاری باید برات انجام بدم؟

ماهیگیر: همسرم حالا تصمیم گرفته که صاحب تاج و تخت بشه. میخواد شاه بشه و قصر خودش رو داشته باشه.

ماهی: ای ماهیگیر، من دم رو تکون می دم و تکون می دم، و تو به آرزوت می رسی.

(ماهی دمش را تکان می دهد و ناپدید می شود. ماهیگیر از سمت راست صحنه خارج می شود).

موسیقی انتقالی

صحنه نهم: بیرون قصر.

همسر (در لباس سلطنتی از قصر خارج می شود): پس تو اینک بازگشتی. ماهی ما آنچه را گفتیم، داد. ما هم اکنون ساکنان قصر والایی شدیم، که در آن از خندق و دیوار و در، هر چه بخواهیم، مهیاست.

ماهیگیر: (باور نمی کند) باورم نمیشه که تو شاه شدی.

همسر: درست است. به تاجم بنگر. من هم اکنون حکم می رانم و تو انجام خواهی داد. هان، ای حقیر دون، بکن تعظیم، کن تعظیم والایی به من! (خارج می شود، ماهیگیر تعظیم کنان پشت سر او می رود).

موسیقی انتقالی

(همسر و ماهیگیر از قصر خارج می شوند).

همسر: گوش فرادار، که شاه تو سخن می گوید. خواهیم که وسعت بدهم بر حوزه قدرت خویش. گرچه شاهنشاهیم را دوست می دارم، خواهیم شوم من پاپ اعظم!

ماهیگیر: متأسفم، همسر، تو نمی تونی پاپ اعظم بشی. ماهی طلایی، شاه دریاها نمی تونه این خواسته تو رو بر آورده کنه.

همسر: با قدرت او من شدم شاه و کنون،

گر او بخواهد، پاپ هم می سازدم.

اکنون برو بر ساحل دریا و بر ماهی بگو

همسر من، شاه کشور، قدرت دیگر بخواهد باز هم!

(همسر وارد قصر می شود. ماهیگیر او را با نگاه تعقیب می کند و با حزن و اندوه از سمت چپ صحنه خارج می شود).

موسیقی انتقالی

صحنه دهم: ساحل دریا.

(ماهیگیر به آهستگی از سمت راست صحنه وارد می شود).

ماهیگیر: ای ماهی طلایی، ای شاه دریا، ای بزرگ قدرتمند، من اومدم، ولی نمی خواستم پیام. حالم بسیار بده، خیلی غمگینم.

ماهی: ای ماهیگیر. من اومدم. باید برات چه کار کنم؟

ماهیگیر: دلم نمی خواد بگم، ولی همسر مایله پاپ اعظم بشه. بهش گفتم که امکان نداره، و نباید امیدوار باشه.

ماهی: ای ماهیگیر، من دم رو تکون می دم و تکون می دم و تو به آرزوت می رسی. (ماهی دمش را تکان می دهد و ناپدید می شود).

موسیقی انتقالی

صحنه یازدهم: بیرون کلیسای جامع.

(ماهیگیر از سمت چپ صحنه وارد می شود. همسر با لباس روحانی و تاج اسقفی بر سر، از کلیسای جامع خارج می شود).

ماهیگیر: آه خدای من، تو پاپ شدی.

همسر: درود بر تو. آیا شکوه را می بینی؟

ماهیگیر: امیدوارم حالا دیگه قانع شده باشی و چیز بیشتری نخواهی.

همسر: من کلیسا و نیمکت و ناقوس آن را دوست دارم. بیش از آنکه خودم هم بپندارم. اکنون مردان بزرگ، رو به من تعظیم می کردند. ای همسر! ببوس پای من را. (داخل کلیسای جامع می خرامد).

ماهیگیر: دیگه نه همسری دارم، نه خونه ای، همسرمن مجنون شده. صید اون ماهی طلاپی برای من همه چیز آورده، جز شانسی برای زندگی! (خارج می شود).

موسیقی انتقالی

(همسر وارد می شود)

همسر: تاج اسقف بر سرم حتماً برازنده است، اما من...

ماهیگیر: وای همسرمن، دیگه چیزی نخواه. خواهش می کنم به خودت مسلط باش.

همسر: خداوند جهان، خورشید را و ماه را در جای خود بالا و پایین می کند. خواهم کنم این کارها. ماهیت را یافت کن، وین جمله من را بگو.

ماهیگیر: ولی همسرمن، این کار درست نیست.

همسر: گوش کن، اطاعت کن! من پاپ اعظم هستم و امشب خدا هم می شوم! (همسر وارد کلیسای جامع می شود. ماهیگیر سرش را تکان می دهد و از سمت چپ صحنه خارج می شود).

موسیقی انتقالی

صحنه دوازدهم: ساحل دریا.

(ماهیگیر وارد می شود. ابتدا پشت می کند، اندکی تأمل می کند و سپس ادامه می دهد).

ماهیگیر (با تأمل): ای ماهی طلاپی، ای شاه دریا، ای بزرگ قدرتمند، یکبار آگه یادت باشه جونت رو نجات دادم. الان برای آخرین خواهشتم اومدم.

ماهی: (ظاهر می شود) اومدم ای ماهیگیر. آخرین خواسته تو رو هم برآورده می کنم.

ماهیگیر: ای پادشاه هفت دریا، زانوهام دارن از ترس می لرزن.

ماهی: بگو، بگو. این بار همسرت چی می خواد؟

ماهیگیر: نمی تونم راحت حرف بزنم. همسرمن قدرت کنترل ماه و خورشید رو می خواد. از این بدتر هم می شه؟ می خواد خداوند جهان بشه.

(صدای رعد و برق می آید)

ماهی: خداوند جهان؟! این بار دیگه خیلی افراط کرده. برو به خونه ات ای ماهیگیر. برو به همون جایی که ازش شروع کردی!

(صدای رعد می آید، ماهی چند بار با عصبانیت تکان می خورد و ناپدید می شود. ماهیگیر که جا خورده است با وحشت از سمت راست صحنه خارج می شود).

صدای رعد به موسیقی انتقالی پیوند می خورد.

صحنه سیزدهم: بیرون کلبه ماهیگیر.

(همسر با لباسهایی مندرس و گریه کنان از کلبه بیرون می آید. ماهیگیر از سمت چپ وارد می شود).

ماهیگیر: اوه، همسرمن، همسرمن، چه کار کنم؟ من به ماهی گفتم، تلاش خودم رو کردم.

همسر: بهم بگو چرا؟ چرا من آخرش هم راضی نشدم؟

ماهگیر: عزیزم، ما گاهی خیلی دیر عبرت می گیریم. حالا اشکها تو پاک کن. من هنوز تو رو دارم، تو هم هنوز من رو داری. (به آسمان نگاه می کند) و امروز هم روز قشنگیه.

(وارد کلبه می شوند)

پایان.

نکات تولیدی:

همسر ماهگیر- این نمایش را می توان با استفاده از یک عروسک انجام داد که لباس و الگوی مو و کلاه و تاجش تغییر می کند. با وجود این، در نمایش های سطح بالاتر، می توان از عروسک های جداگانه با لباسهای کامل استفاده کرد، که هر کدامشان بیانگر یکی از موقعیتهای همسر ماهگیر باشند.

صحنه آرای- از آنجا که ماهگیر مرتباً بین خانه اش و دریا در حرکت است، صحنه ای کوچک برای انجام این حرکات لازم است. اگر از صحنه بزرگی استفاده می شود، خانه باید در یک طرف صحنه و دریا در طرف دیگر آن باشد، که در آن صورت ماهگیر مرتباً از یک طرف صحنه به طرف دیگر صحنه حرکت می کند.